

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۵

## کاربرد مفاهیم و اصطلاحات حقوقی در اشعار سعدی شیرازی

(ص ۱۲۰-۱۰۳)

محمد امین پورچنگیز<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۲/۱۰

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۷/۱۵

### چکیده:

معمول است که هر گاه درباره ارتباط دو شاخه علمی ادبیات و حقوق بحث میشود، تنها از تأثیر و کاربرد ادبیات و قواعد دستوری یا نگارشی آن در زمینه قانون نگاری، افزایش کیفیت ادبی آرای دادگاهها و سایر نوشته های حقوقی سخن به میان آید. لیکن روی دیگر این ارتباط یعنی نقشی که حقوق هر ملت در فرهنگ و هنر و ادبیات آن دارد، کمتر مورد توجه بوده است. در ادب پربار فارسی شاعران و نویسندگان نامداری هستند که اصطلاحات و مسائل متعدد حقوقی را با تمام نکته ها و ظرایف خود، چنان عالمانه و هنرمندانه تشریح و بیان کرده اند که زبان حقوقی معاصر از تقلید آن عاجز است. با توجه به اینکه شاعران زیادی دارای این ویژگی هستند و مفاهیم و اصطلاحات حقوقی متعددی در آثارشان مشاهده میشود، امکان بررسی همه آنها در این نوشتار میسر نیست. بنابراین تصمیم گرفته شد در این تحقیق تنها اشعار یکی از شاعران ادب فارسی یعنی سعدی شیرازی به صورت استقرایی و از طریق ذکر شواهد، از این منظر بررسی گردد. حاصل این جستجو ما را به این امر رهنمون گردید که جلوه های حقوقی در آثار سعدی به علل گوناگونی از جمله تحصیلات فقهی وی در نظامیه بغداد نمود زیادی دارد. بدین صورت که او علاوه بر سخن گفتن از مسائل حقوقی متداول و جاری در جامعه مانند ارث، معامله، ازدواج و امثالهم، از مسائل خاص حقوقی که غالباً تنها علمای حقوق با آن سر و کار دارند، نیز یاد میکند و جالبتر آن که در هر مورد هم از اصطلاحات خاص علم حقوق استفاده میکند.

**کلمات کلیدی:** " ادبیات و حقوق " ، " سعدی شیرازی " ، " اصطلاحات حقوقی " ، " مفاهیم حقوقی "

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد حقوق خصوصی و دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

[poorchangiz87@gmail.com](mailto:poorchangiz87@gmail.com)

**مقدمه:**

سرزمین ایران در طول تاریخ حوادث گوناگونی را بر خود دیده است که هر یک از آنها از جهات گوناگون به ویژه از لحاظ فرهنگی تأثیراتی باقی گذاشته اند و اینک رسوب تاریخی آنها به صورت فرهنگی ارزنده در جان و تن ماست که « اگر آگاهانه از این فرهنگ بهره مند شویم و بر تنه عظیم این فرهنگ پیوند جوانه های تازه بزنیم، پیروز خواهیم گردید و جانی تازه در ما خواهد دمید » (دانشنامه حقوقی، جعفری لنگرودی: ص ج مقدمه). رابطه تنگاتنگ ادبیات و حقوق و تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر نیز بخشی از این سابقه فرهنگی عظیم است که در نوع خود نظیر ندارد ( ادبیات حقوقی ۲، کاتبی: ص ۱۰۹). این رابطه میان حقوق و ادبیات از جهات گوناگونی میتواند مورد توجه قرار گیرد؛ اما پیش از بیان آن لازم است هر یک از این دو علم را به طور مختصر تعریف نماییم و سپس، انواع روابطشان را شرح دهیم. منظور از واژه «حقوق» مجموع قواعدی است که بر اشخاص، از این جهت که در اجتماع هستند، حکومت میکند (مقدمه علم حقوق، کاتوزیان: ص ۱۳). علم حقوق نیز دانشی است که به تحلیل این قواعد، سیر تحول و دیگر مسائل مربوط به آنها میپردازد (همان). اما درباره اینکه « ادبیات چیست » اتفاق نظر وجود ندارد ( ادبیات چیست؟، جی لوکنز: ص ۱۳۶) و تا کنون تعاریف متعددی از ادبیات بیان شده؛ برای نمونه گفته شده است: « اگر بخواهیم ادبیات را از دیدگاه اهل علم نگاه کنیم، ناگزیر باید بگوییم که ذهن بشر بین یک سلسله علت‌های ذوقی و معلولها، روابطی را کشف میکند که نمایش این روابط از طریق گفتار و نوشتار ادبیات نامیده میشود» ( ادبیات چیست؟، سمیعی: ص ۲۳). آشکار است که این تعریف و همچنین تعاریف مشابه آن، معرف واقعی اصطلاح ادبیات و بیانگر کاربردهای مختلف آن نیستند. به نظر میرسد برای حل این مشکل، بتوان با در نظر داشتن همه تعاریف ارائه شده، سه معنای اصطلاحی برای «ادبیات» در نظر گرفت: الف) ادبیات در معنای اعم: ادبیات در این معنا به مجموعه ای از فرهنگ و ادب یک کشور اطلاق میشود که هم آداب و سنن، رفتارها و موارد شفاهی را در بر میگیرد و هم موارد مکتوب را. ب) ادبیات در معنای عام: در این معنا مجموعه اسناد و مدارک مکتوب (نظم و نثر) هر سرزمینی چه دارای جنبه‌های هنری و زیبا آفرینی باشد و چه نباشد، ادبیات محسوب میشود. این معنا معمولاً در مباحث تاریخ ادبیات نویسی یا شناخت ادبیات باستان بیشتر مورد توجه است. ج) ادبیات در معنای اخص کلمه: هنری است که انسان به وسیله الفاظ و کلمات آن را ظاهر میکند و همین معنی کاملاً اختصاصی ادبیات است که آن را در کنار سایر هنرها مثل نقاشی و موسیقی و... قرار میدهد. بنابراین، تنها اثری (نظم و نثر) که دارای جنبه هنری و زیبا آفرینی باشد، اثر ادبی تلقی میشود. لازم به ذکر است در بحث حاضر هرگاه از رابطه حقوق و ادبیات سخن به میان می آید، همین معنای اخص ادبیات مد نظر است.

اکنون پس از ذکر مقدمات، به بیان روابط حقوق و ادبیات میپردازیم. رابطه حقوق و ادبیات را از چند جهت میتوان در نظر گرفت ( ادبیات و حقوق، مالوری: ص ۷ ) : ۱- حقوق ادبی ؛ که در آن مسائل فنی حقوقی با موضوعات ادبی مطرح میشود. مسائلی از قبیل مالکیت‌های معنوی، حق مؤلف، سرقت‌های ادبی و مسئولیت مدنی نویسندگان هنگامی که آثار آنها باعث تضرر دیگری میشود یا بحث جرایم مطبوعاتی هنگامی که نوشته‌ای مشمول عنوان مجرمانه‌ای چون نشر اکاذیب و توهین و افترا قرار میگیرد. ۲- حقوق به منزله ادبیات؛ که در آن آثار حقوقی به عنوان یک اثر مکتوب از لحاظ کیفیت ادبی، قواعد نگارشی یا ساختاری یا دستوری و مانند آنها مورد توجه قرار میگیرد. ۳- حقوق در ادبیات ؛ که در واقع آینه‌ای است از میزان تأثیرپذیری ادبیات از حقوق جامعه ( مسائلی مثل قدرت حاکم بر جامعه یا روابط حقوقی بین مردم و... ) و نحوه‌ای که ادبیات از قانون، عدالت و مسائل کوچک و بزرگ حقوقی صحبت میکند (همان). از این میان، قسم نخست بحثی فنی و خاص مطالعات حقوقی به شمار می‌آید، در حالی که تحقیق در دو قسم دیگر این روابط پژوهشی میان رشته‌ای محسوب میگردد. در خصوص دو نوع اخیر باید گفت علی‌رغم اینکه در وهله اول، به علت تماس نوشته‌های حقوقی از جمله قانون و حکم دادگاه با حق و سرنوشت انسانها، توانایی ادبی بازیگران و فعالان عرصه حقوق ( و به عبارت دیگر آنچه حقوق به منزله ادبیات نامیده شد ) مهتمتر مینماید؛ لکن با توجه به اینکه در این عرصه پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است<sup>۱</sup> و بر عکس آن، در زمینه «حقوق در ادبیات» کار چندانی انجام نشده است<sup>۲</sup>، ضرورت اختصاص موضوع این نوشتار به همین جنبه از ارتباط حقوق و ادبیات، یعنی حقوق در ادبیات، آشکارتر خواهد شد.

بی تردید « یکی از موارد جالب نظر مربوط به زندگی مردم [ در میان نوشته‌های ادبی ] موضوعات و مسائل و پدیده‌های حقوقی است که نه تنها در نوشته‌ها و گفته‌ها و تمثیلات و واقعات انعکاس یافته و مستنداتی در زمینه مقدمه و کلیات حقوق و تاریخ و فلسفه حقوق میباشد، بلکه انعکاسی از ذوق و قریحه لطیف ادبی است که انس و الفتی به مضامین حقوقی بخشیده و از خشونت، خشکی و سردی اصطلاحات گریزپا و دشوار آنچنان کاسته که بر طبع خواننده، دلنشین و جذاب گردیده اند»

<sup>۱</sup>- برای نمونه بنگرید به :

مقاله «تحلیل زبانشناختی آرای قضایی براساس الگوی خلاق: رویکرد حوزه زبانشناسی حقوقی»، آفاگل زاده و دیگران.

مقاله «اهمیت ذاتی قانون و فنون قانونگذاری»، کاتوزیان.

مقاله «زبانشناسی حقوقی (قانونی): رویکردی نوین در زبانشناسی کاربردی»، آفاگل زاده.

و پایان نامه کارشناسی ارشد « شیوه قانون نویسی در امور کیفری »، محمدیان.

<sup>۲</sup>- از معدود اقدامات انجام شده در این خصوص میتوان مقاله «ادبیات حقوقی یا حقوق در ادبیات فارسی ۱ و ۲» از

دکتر حسینقلی کاتبی، مندرج در نشریه کانون وکلا، شماره ۱۳۱ و ۱۳۲، سالهای ۱۳۵۳ (صص ۱۰۶ تا ۱۵۶) و

۱۳۵۴ (صص ۱۰۷ تا ۱۳۵) را به عنوان بخشی از پیشینه تحقیق نام برد.

( ادبیات حقوقی، کاتبی: ص ۱۲۶ ). بزرگان ادبیات فارسی نیز بارها و بارها از اصطلاحات خاص حقوقی برای بیان مقصود و انتقال زیباتر پیام خود استفاده کرده اند<sup>۱</sup> که این امر خود از گستردگی و شیوع این علم در سطح جامعه حکایت دارد؛ زیرا وقتی شاعران فراوانی برای بیان مقصود خود به اصطلاحات حقوقی پناه آورده اند، لاجرم مخاطبان آنها نیز - که عامه مردم میباشند - قادر به درک این مفاهیم بوده اند. ممکن است گفته شود این آشنایی با اصطلاحات حقوقی، سطحی بوده و ناشی از تخصصی نبودن علوم در گذشته است. اما در پاسخ باید گفت این ارتباط و آشنایی تنها در جنبه سطحی و کمی جریان نداشته است و علاوه بر آن دارای جنبه کیفی نیز میباشد. به عبارت دیگر، آشنایی بسیاری از شاعران با مفاهیم حقوقی، یک آشنایی عمیق و ژرف است و نباید آن را با اندک آشنایی عموم مردم از اصطلاحات حقوقی یکی پنداشت. البته برای اثبات این گزاره که دانش حقوق علاوه بر فراگیر بودن در نزد شاعران متعدد، تخصصاً نیز مورد توجه برخی از آنان بوده است؛ ناگزیر خواهیم بود مواردی را به عنوان مشتی نمونه خروار نشان دهیم. بدین منظور در این نوشتار تنها اشعار یکی از بزرگترین شاعران توانمند زبان فارسی یعنی سعدی شیرازی از این منظر بررسی میگردد و بحث از دیگر آثار ادبی دارای این ویژگی به مجالی دیگر وا نهاده میشود. علت انتخاب این شاعر را میتوان در بسامد بالای اصطلاحات و مفاهیم حقوقی در آثارش دنبال کرد. بر همین اساس میتوان سوال اصلی تحقیق را چنین خلاصه کرد که «جلوه های حقوقی در اشعار سعدی شیرازی تا چه میزان است و این ویژگی در آثار او تا چه اندازه نمود دارد؟» در پاسخ به این سوال فرض را بر این نهادیم که با توجه به تحصیلات فقهی سعدی در نظامیه بغداد، میزان استفاده او از مفاهیم و اصطلاحات حقوقی نسبت به دیگر شاعران بیشتر باشد. بویژه که قبلاً مقالاتی در خصوص اشراف سعدی بر دیگر مسائل اجتماعی نوشته شده است. (رک: مقاله تحول مفهوم عدالت و رابطه آن با سیاست. الیاس نورائی) در مورد صحت و سقم این فرضیه در جای مناسب نتیجه گیری خواهد شد. اکنون پس از آشنایی مختصر با ضرورت و اهداف پژوهش و همچنین مشخص شدن سوالات و فرضیه های آن، لازم است به ساختار تحقیق نیز اشاره ای گردد. در این خصوص باید گفت با توجه به تنوع زیاد و کاربرد فراوان اصطلاحات و مفاهیم حقوقی در اشعار شاعر منتخب و همچنین نظر به اینکه تفکیک آنها به اصطلاحات و مفاهیم حقوق کیفری ( اعم از حقوق جزای عمومی و اختصاصی و آیین دادرسی کیفری) و حقوق خصوصی ( اعم از حقوق مدنی، تجارت، خانواده و...) توضیحات بیشتری را ایجاب میکند که از حوصله این نوشتار فراتر است، لذا در ادامه سخن را از چشم اندازی دیگر به دو بند تقسیم نمودیم که در نخستین آنها مفاهیم و اصطلاحات حقوقی رایج و متداول در سطح جامعه

<sup>۱</sup> - برای مطالعه بیشتر در این خصوص بنگرید به :

مقاله «پیوند ادب و حقوق: اصطلاحات حقوقی و فقهی در شعر امین الدوله سبزواری»، امین، صص ۷۹ و ۸۰ و مقاله «چند اصطلاح حقوقی در تاریخ بیهقی»، امین، صص ۵۵ تا ۵۸.

را بررسی میکنیم و در بند پسین به مفاهیم و اصطلاحات حقوقی غیر متداول و کاملاً تخصصی، در آثار شاعر منتخب معطوف خواهیم شد.

### بند نخست) مفاهیم و اصطلاحات حقوقی رایج و متداول

در این بخش از کلام آن دسته از اصطلاحات حقوقی را جستجو میکنیم که کمابیش در تعابیر عموم مردم هم به کار میرود و حتی گاهی آنقدر رایج است که ممکن است جنبه های حقوقی آن - علی رغم اینکه بسیار ظریف و در خور تأمل است - به چشم نیاید. نمونه های ذیل را میتوان شاهدی برای این دست اصطلاحات دانست:

**الف) صلح** / اصطلاح صلح در عالم حقوق دارای دو معنی میباشد: ۱- حالت صلح ( *paix* ). حالت صلح معمولاً به حالتی گفته میشود که در آن جنگ حکمفرما نباشد ( ترمینولوژی حقوق، جعفری لنگرودی: ص ۴۰۸ ) و ترک مخاصمه شده باشد. معمولاً متبادر از لفظ صلح نیز همین حالت نبود جنگ و درگیری است؛ ولی در اصطلاح «حقوق بین الملل عمومی نوین» که صلح را بخشی از حقوق همبستگی میدانند که جز با همکاری همه انسانها و ملتها محقق نمیشود؛ دیگر قائل به این مفهوم نیستند ( سازمانهای بین المللی، صالحی: ص ۳ ). به عبارت دیگر، امروزه صرف آتش بس و ترک مخاصمه و برقراری امنیت حاصل از آن صلح تلقی نمیشود؛ بلکه صلح مفهومی جدید یافته است که در پرتو آن زندگی توأم با آسایش، صلح با خود<sup>۱</sup> و حسن همجواری معنی می یابد. مع ذلک از آنجا که این مفهوم اخیراً برای لفظ صلح اخذ شده است و برآمده از نظریات جدید حقوقدانان بین الملل میباشد، نمیتوان در اشعار زیر اصطلاح صلح را ( که به معنای حالت صلح آمده است) دارای آن دانست و لاجرم باید همان مفهوم ترک مخاصمه و آتش بس را در نظر داشت. در ادامه شواهدی از اشعار در بر دارنده «حالت صلح» برای نمونه ذکر میشود:

« با مردم سهل خوی دشوار مگوی  
با آنکه در صلح زند جنگ مجوی »  
( گلستان، باب هشتم: ص ۱۲۴ )

« بسا کس به روز آیت صلح خواند  
چو شب شد سپه بر سر خفته راند »  
( بوستان، باب اول: بیت ۱۰۷۶ )

<sup>۱</sup> - برای نمونه در کشورهایی که حکومت دیکتاتوری وجود دارد از قبیل عراق در زمان صدام حسین، امنیت وجود دارد ( قتل و غارت و امثال آن کمتر است) ولی صلح با خود وجود ندارد. از این رو مشهور است که میگویند نیروی نظامی میتواند ایجاد یا حفظ امنیت کند اما نمیتواند صلح برقرار نماید. ( تقریرات سازمانهای بین المللی، صالحی: ص ۳ )

« ای که شمشیر جفا بر سر ما تاخته ای صلح کردیم که ما را سر پیکار تو نیست»  
( کلیات سعدی ، غزل ۱۲۵: ص ۳۷۴ )

نکته قابل توجه در تمام موارد فوق این است که همراه بودن واژه هایی چون جنگ، پیکار، کارزار و... قرینه ای بر حمل معنای صلح به حالت صلح است؛ در حالیکه در مورد معنای دیگر عقد صلح معمولاً قرینه لفظی وجود ندارد و باید از قراین معنوی بهره برد.

۲- عقد صلح ( transaction ). صلح در این معنی یکی از عقود معین یا بانام است که در شرع و قانون آثار و شرایط آن صریحاً بیان شده است ( مواد ۷۵۲ به بعد قانون مدنی ). عقد صلح عقدی است که صرفاً اثر خاصی ندارد و میتوان در آن محتوای هر عقد دیگری را گنجاند و به همین علت به آن عقد هزار چهره نیز گفته اند<sup>۱</sup> ( جزوه حقوق مدنی ۶ ، مرادزاده: ص ۱۰۵ ). عقد صلح به دو گونه عمده تقسیم میشود<sup>۲</sup>: نخست؛ «صلح در مقام معامله» که ممکن است به جای هر عقدی دیگری واقع گردد و خود دارای سه قسم مجانی، معوض و محاباتی است. و دیگر « صلح در مقام رفع تنازع و ایجاد سازش » که اصطلاحاً به آن صلح دعوا هم گفته میشود. در این عقد فرد در مقابل دریافت مالی از شکایت خود صرفنظر میکند، بنابراین، صلح دعوا همیشه معوض است. چنان که خواهیم دید، در ابیاتی که لفظ صلح را به معنای عقد صلح تعبیر میکنیم، معمولاً منظور همین صلح دعوا میباشد نه صلح معاملاتی.

« هنوزت گر سر صلح است باز آی کزان محبوبتر باشی که بودی »  
( گلستان، باب پنجم، حکایت ۱۳: ص ۹۴ )

« آن همه دلداری و پیمان و عهد نیک نکردی که نکردی وفا لیکن اگر دور وصالی بود صلح فراموش کند ماجرا »  
( کلیات سعدی، غزل ۲: ص ۳۱۸ )

« گر از جفای تو روزی دلم بیازارد کمند شوق کشانم به صلح باز آرد »  
( همان، غزل ۱۶۷: ص ۳۹۱ )

« دل با تو خصومت آرزو میکنم تا صلح کنیم و در کنارت گیرم »  
( همان، رباعیات: ص ۶۳۲ )

<sup>۱</sup> - در فقه به آن سید العقود یا آقای قراردادهای نیز گفته میشود. (به نقل از حقوق مدنی - رهن و صلح، جعفری لنگرودی: ص ۱۳۵).

<sup>۲</sup> - در این نوشتار انواع صلح بطور کلی بیان میگردد؛ لیکن هریک از این انواع نیز اقسام گوناگونی دارند که به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها صرفنظر میشود. در این خصوص دکتر جعفری لنگرودی ۳۶ قسم از صلح را از میان مباحث پراکنده فقهی و عرف استخراج نموده و مفصلاً شرح داده اند. برای مطالعه بیشتر در این باره بنگرید به: ( حقوق مدنی - رهن و صلح، جعفری لنگرودی: ص ۱۵۷ به بعد).

وجود واژه های خصومت و ماجرا نیز در ابیات فوق قرینه ای بر استعمال لفظ صلح در معنای صلح دعوا میباشد.

ب) ارث / ارث در واقع به معنی استحقاق بازماندگان یک شخص بر دارایی و ترکه اوست ( درسهایی از شفعه وصیت ارث، کاتوزیان: ص ۱۳۹). ولی گاهی مجازاً به معنی مال یا حقی که پس از مرگ شخصی به بازماندگان او میرسد و میراث نام دارد، به کار میرود؛ چنان که در کتاب ترمینولوژی حقوق نیز ارث به « دارایی متوفی بعد از کسر واجبات مالی و دیون و ثلث » تعریف شده است ( ترمینولوژی حقوق، جعفری لنگرودی: ص ۲۸، ش ۲۰۱). در اشعار سعدی توجه به مساله ارث در سطح رایج آن دیده میشود که اغلب به منظور بیان پند و اندرز بوده است. مثلاً

« وان همسر عزیز که از عده دست داشت      خواهد که باز بسته عقد فلان شود  
میراث گیر کم خرد آید به جستجوی      پس گفتگوی بر سر باغ و دکان شود »  
( کلیات سعدی ، قصاید ملحقات: ص ۸۲۳ )

البته علاوه بر این، مساله ارث ظرایفی هم دارد که حتی اشاره ای به آنها در اشعار یک شاعر، میتواند شاهی بر آگاهی فراوان او از مسائل حقوقی باشد. برای نمونه مساله « رد میراث<sup>۱</sup> » شخص غایبی را که پس از صدور حکم موت فرضیش یافت میشود؛ میتوان ذکر کرد. ماده ۱۰۲۷ قانون مدنی در این خصوص مقرر میدارد که « بعد از صدور حکم موت فرضی نیز اگر غایب پیدا شود، کسانی که اموال او را به عنوان وراثت تصرف کرده اند، باید آنچه را که از اعیان یا عوض و یا منافع اموال مزبور حین پیدا شدن غایب موجود میباشد، مسترد دارند.» و این بیت چه زیبا کراهت وراثت را از اجرای این حکم نشان میدهد که:

« رد میراث سخت تر بودی      وارثان را ز مرگ خویشاوند »  
( گلستان، باب سوم، حکایت ۲۳: ص ۷۴ )

ج) ضمان / اصطلاح ضمان نیز در علم حقوق دارای دو معنای کلی است:

۱- مسئولیت؛ در این معنا هرگاه فردی از لحاظ حقوقی مسئول قلمداد گردد ( چه مسئولیت قراردادی باشد، چه غیر قراردادی، چه کیفری و غیره ) ضامن نامیده میشود. ضمان به معنی مسئولیت در حقوق بسیار به کار میرود؛ برای مثال عبارات ضمان معاوضی، ضمان درک، ضمان قهری ، ضمان عاقله همگی حاوی همین معنا هستند. ( درسهایی از عقود معین، کاتوزیان، ج: ۱: ص ۱۰۵ ) و همچنین است در این بیت سعدی:

<sup>۱</sup>- رد میراث در این فرض را نباید با وارثی که از پذیرش ترکه امتناع کرده و آن را رد میکند، اشتباه نمود. زیرا معمول است که در هر دو حالت از تعبیری واحد استفاده میشود.

« گر برقعی فرو نگذاری بدین جمال در شهر هر که کشته شود در ضمان توست »  
( کلیات سعدی ، غزل ۵۶: ص ۳۴۴ )

۲- عقد ضمان (cautionnement)؛ که منظور از آن بر عهده گرفتن تعهد فردی دیگر میباشد. لازم به ذکر است خود عقد ضمان نیز دارای دو معنای عام و خاص است: در ضمان به معنای عام موضوع تعهد هم میتواند مال (پرداختن دین دیگری) باشد و هم نفس (تعهد به حاضر کردن فرد در محل معین)؛ در حالی که ضمان به معنای خاص تنها شامل تعهد مالی میشود و تعهد به احضار شخص «کفالت» نامیده میشود (تقریرات حقوق مدنی ۱۰، امیرمحمدی: ص ۱). بنابراین، عقد ضمان در معنای عام خود شامل ضمان به معنی خاص، کفالت و حتی حواله هم میشود. مع الوصف، هر دو معنای عقد ضمان را میتوان در سخنان سعدی دید:

« بدارید چندی کف از دامنش و گر میگریزد ضمان بر منش »  
( بوستان، باب دوم: بیت ۱۲۶۴ )

آشکار است که در این بیت ضمان به معنای کفالت و تعهد به احضار شخص در مکان و زمان معین است، بر خلاف بیت پسین که فقط ضمان به معنای خاص را افاده میکند:

« همیشه دست توقع گرفته دامن فضلش چو وامدار که دریابد آستین زمین<sup>۱</sup> را »  
( کلیات سعدی، قصاید: ص ۶۵۷ )

د) زکات / « حقی است قانونی که به شرط نصاب باید صاحب مال آن را بپردازد و مصرف آن معاش فقرا و مساکین و حقوق مأموران وصول زکات و مأموران پرداخت آن به مستحقان و مؤلفه قلوب و برای آزاد کردن بندگان و پرداخت دیون مفلسان و پرداخت هزینه رجعت مسافرانی که تمکن بازگشت را ندارند و کلیه امور عام المنفعه مانند ساختن راهها و پرداخت حقوق معلمان و هزینه تحصیل اشخاص فاقد بضاعت و نشر کتب سودمند و مانند اینهاست » ( ترمینولوژی حقوق، جعفری لنگرودی: ص ۳۴۳ ، ش ۲۷۴۷ ). زکات یکی از منابع مالی حکومت اسلامی است که ثابت است و مورد عفو هم واقع نمیشود ( حقوق مالی و مالیه عمومی، رنجبری و بادامچی: ص ۲۳ ) و البته شرایط مخصوص به خود را دارد که به جهت رعایت اختصار از بیان آنها خودداری میکنیم. در خصوص مباحث مربوط به زکات، ابیات زیر میتواند مورد توجه قرار گیرد:

<sup>۱</sup> - توجه به این موضوع خالی از فایده نخواهد بود که بدانیم ضمانت از مال یا همان ضمان به معنی خاص، کلمه در جایی دیگر از کلام سعدی نیز با تعبیر «ضمین» بیان شده است: « این قبالة فلان زمین است و فلان مال را فلان کس ضمین » (گلستان، باب سوم، حکایت ۲۳: ص ۷۲). با این توضیح که یا از مصدر «ضمن» به عنوان صفت استفاده شده و سپس به جهت ضرورت قافیه و سجع، بر اساس قاعده «اماله» به شکل «ضمین» به کسر اول به کار رفته؛ یا اینکه «ضمین» به فتح اول، صفت مشبیه در معنای اسم فاعل «ضامن» است.

- « **زکات لعل لب** را بسی طلبکارند میان این همه خواهندگان به من چه رسد »  
( کلیات سعدی، غزل ۱۹۰: ص ۴۰۰ )
- « **حبّذا آن که از زکات لب** عاشقان تو را **نصابی** بود »  
( همان، غزل ۶۴۸ ملحقات: ص ۶۴۳ )
- ه) **شاهد (گواه)** / گواهی یا شهادت به معنای « اخبار فرد نزد مرجع قضاوتی از دیده ها یا شنیده ها یا سایر آگاهی هایی است که به صورت اتفاقی یا به درخواست یکی از اصحاب دعوا پیدا کرده است » ( ادله اثبات دعوی، شمس: ص ۱۳۶ ). این مفهوم حقوقی به مقدار زیادی مورد توجه شاعران بوده و در ادامه تنها برخی از زیباترین کاربردهای آن به عنوان مثال ذکر میشود:
- « **مردکی صافی از غرض باید** تا **گواهی** ازو درست آید »  
( کلیات سعدی، خبیثات: ص ۸۹۳ )
- « **قاضی شهر عاشقان باید** که به یک **شاهد** اختصار نماید »  
( همان، غزل ۲۳۷: ص ۴۲۰ )
- ایهام زیبایی را که سعدی در لفظ شاهد به معنی زیبا رو و شاهد به معنی شهادت دهنده و گواه به وجود آورده است، در کنار توجه به این مطلب که برای اثبات یک موضوع نیاز به شهادت دو مرد عادل میباشد؛ در ذهن مخاطب رفت و آمدی شیرین را تداعی میکند که در آثار کمتر شاعری میتوان نظیرش را یافت. نمونه ای دیگر از همین مضمون را در بیتی دیگر از او نیز میتوان دید:
- « **قاضی به دو شاهد** بدهد فتوی شرع در مذهب عشق **شاهدی** بس باشد »  
( همان، رباعیات: ص ۶۲۶ )
- و) **عاریه** / طبق تعریف ماده ۶۳۵ قانون مدنی ایران «عاریه عقدی است که به موجب آن احد طرفین به طرف دیگر اجازه میدهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود...». بنابراین ویژگی اصلی مال عاریتی این است که مالکیت آن منتقل نمیشود، بلکه تنها برای مدتی اجازه استفاده از آن داده میشود و هر لحظه امکان پس گرفتن آن توسط مالک وجود دارد. معمولاً همین ویژگی در استفاده از مفهوم عاریه در اشعار شاعران مورد توجه بوده است. همچنان که ابیات ذیل میتواند مؤید این سخن ما باشد:
- « **کهن خرقه خویش پیراستن** به از **جامه عاریت** خواستن »  
( گلستان، خاتمه الکتاب: ص ۱۴۰ )
- « **که چون عاریت** برکنند از سرش نماید **کهن جامه** ای در برش »  
( بوستان، باب پنجم: بیت ۲۶۵۰ )
- « **پوشیده کسی بینی فردای قیامت** کامروز برهنه است و برو **عاریتی** نیست »  
( کلیات سعدی، غزلیات مواضع: ص ۷۴۲ )

ز) **دعوا** / واژه «دعوا» نیز در عالم اصطلاحات حقوقی دارای سه معناست (آیین دادرسی مدنی، شمس، ج ۲: صص ۱۰۱ و ۱۰۲): ۱- معنای اعم: دعوا در این معنا به مفهوم صرف ادعا یعنی اخبار به سود خود و به زیان دیگری است؛ بدون اینکه الزاماً نزد مرجع قضاوتی مطرح شده باشد. ۲- معنای عام: که به مفهوم منازعه و اختلافی آمده است که نزد مراجع قضاوتی مطرح شده باشد (همان). شایان ذکر است که در متون ادبی گذشته از این مفهوم طرح شکایت با لفظ «خصوصت» نیز تعبیر میشده است و خصم به معنای طرف دعوا بسیار به کار رفته است. ۳- معنای خاص: که در واقع همان توانایی قانونی برای مراجعه قضایی برای احقاق حقوق تضییع یا انکار شده میباشد (همان). در ادامه سعی کرده ایم در اشعاری که به عنوان شاهد مثال برای استعمال لفظ «دعوا» بیان شده، معنای هر یک نیز مشخص شود:

- «به دستور دانا چنین گفت شاه که دعوی خجالت بود بی گواه»  
( بوستان، باب دوم: بیت ۱۳۹۳ )
- «تو باز دعوی پرهیز میکنی سعدی که دل به کس ندهم کل مدع کذاب»  
( کلیات سعدی، غزل ۲۵: ص ۳۲۹ )
- «دعوی عشاق را شرع نخواهد بیان گونه زردش دلیل ناله زارش گواست»  
( همان، غزل ۴۷: ص ۳۳۹ )
- «پیش ازین من دعوی پرهیزگاری کردم باز میگویم که هر دعوی که کردم باطل است»  
( همان، غزل ۷۳: ص ۳۵۲ )
- (ح) **افلاس** / براساس قانون اعسار و افلاس ( مصوب ۱۳۱۰ ) « مفلس کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی قادر به تأدیه مخارج محاکمه یا دین خود نباشد.» البته لازم به ذکر است در سال ۱۳۱۳ به موجب ماده ۳۹ قانون اعسار، اقامه دعوایی به نام افلاس منتفی شد و برای تمامی افراد (به جز تاجران که باید دعوای ورشکستگی مطرح نمایند)، تنها دعوای اعسار قابل پذیرش دانسته شد. با این حال، با توجه به اینکه تعریف معسر و مفلس در هر دو قانون یکسان است؛ میتوان گفت اعسار تعبیری تازه از همان بحث افلاس رایج در متون گذشته است (حقوق تجارت - ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، اسکینی: ص ۱۶). در مباحث ادبی، ارتباط نزدیک افلاس و فقر میتواند کاربرد آن را در مفاهیم عرفانی تداعی نماید. برای نمونه میتوان ابیات ذیل را ملاحظه کرد:
- «مشتری را بهای روی تو نیست من بدین مفلسی خریدارت»  
( کلیات سعدی، غزل ۳۶: ص ۳۳۴ )
- «من مفلس از آن روز شدم کز حرم غیب دیبای جمال تو به بازار برآمد»  
( همان، غزل ۲۱۴: ص ۴۱۰ )
- «من مفلسم در کاروان، گو هر که خواهی قصد کن نگذاشت مطرب در برم چندان که بستاند عسس»  
( همان، غزل ۳۱۷: ص ۴۵۵ )

### بند دوم) مفاهیم و اصطلاحات حقوقی غیر متداول

**الف) دلیل معنوی / اصطلاح « دلیل معنوی »** بدین معناست که هر امری که بتواند اقناع وجدانی بر ثبوت یا عدم ثبوت امری برای قاضی حاصل کند، معتبر می‌باشد. این اصطلاح در مقابل « دلیل قانونی یا شرعی » به کار می‌رود که منظور از آن معتبر بودن اموری است که قانون و شرع برای اثبات برشمرده اند، حتی اگر از لحاظ وجدانی دادرس با آنها قانع نشده باشد (اثبات و دلیل اثبات، کاتوزیان، ج ۱: ص ۲۵). تنها موردی که پژوهنده برای استعمال این مفهوم در جامعه آماری اشعار منتخب یافته، بیت زیر است:

« بگفت ای صنادید شرع رسول به ابلاغ تنزیل و فقه و اصول  
دلایل قوی باید و معنوی نه رگهای گردن به حجت قوی »  
( بوستان، باب چهارم: بیت ۲۰۸۶ و ۲۰۸۷ )

این اشاره ظریف به نظام دلایل قانونی و دلایل معنوی، بی شک از مواردی است که خاص علمای حقوق می‌باشد<sup>۱</sup> و به نظر نمی‌رسد تاکنون در هیچ شرحی از آثار سعدی، به آن توجهی شده باشد.

**ب) قتل خطایی / در فقه اسلامی جنایات و قتل به سه نوع عمد، شبه عمد و خطای محض تقسیم می‌شود.** منظور از قتل خطایی آن است که « جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او را » ( بند الف ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی). مجازات این نوع قتل پرداخت دیه توسط عاقله مجرم است و به همین جهت، مست از قتل خطا غم نمی‌خورد:

« چشمت به کرشمه خون من ریخت وز قتل خطا چه غم خورد مست؟ »  
( کلیات سعدی، غزل ۴۱: ص ۳۳۶ )

توجه به این مفهوم در موارد دیگری نیز مشاهده می‌شود؛ از جمله :

« خطاست اینکه دل دوستان بیازاری و لیک قاتل عمد از خطا چه غم دارد »  
(همان، غزل ۱۶۹: ص ۳۹۲)  
و این بیت: « خطای محض باشد با تو گفتن حدیث حسن خوبان خطایی »  
(همان، غزل ۵۰۲: ص ۵۳۷)

که در ترکیبی زیبا، ایهامی لطیف را خلق می‌کند: سخن گفتن با تو در این باره نادرست و اشتباه است یا اینکه سخن گفتن با تو در این باره غیر ارادی و بدون داشتن قصد فعل و نتیجه رخ می‌دهد و خطای محض است.

---

<sup>۱</sup> - همچنان که در انتهای حکایتی از بوستان که این دو بیت در آن است ( حکایت پنجم از باب چهارم ) سعدی تلویحاً میگوید که آن شخصی که در جمع علما و فقها و قضات این سخن ها را بیان کرده، در واقع خود او بوده است: « یکی گفت از این نوع شیرین نفس .... در این شهر سعدی شناسیم و بس » ( بوستان، باب چهارم: ص ۲۳۱ )

### ج) اقاله معامله /

« ما را دگر معامله با هیچ کس نماند بیعی که بی حضور تو کردم اقاله است »  
( همان، غزل ۵۵: ص ۳۴۴ )

اولین موضوعی که در این بیت جلب توجه میکند، مراعات نظیر اصطلاحات معامله، بیع و اقاله است. لفظ معامله دارای سه معنای اعم، خاص و اخص می‌باشد: در معنی اعم عبارت است از هر عملی که نیازمند قصد قربت نباشد ( ترمینولوژی حقوقی، جعفری لنگرودی: ص ۶۶۴)؛ در معنی خاص شامل تمام عقود -چه مالی و چه غیر مالی - میشود و در معنی اخص تنها عقود مالی معوض را در بر میگیرد ( همان ) که عقد بیع نیز بارزترین مصداق آن می‌باشد. با وجود این به نظر میرسد لفظ معامله در مصراع نخست در معنی اعم به کار رفته باشد. منظور از « اقاله » نیز بر هم زدن عقد با توافق طرفینی می‌باشد ( قواعد عمومی قراردادها، صفایی: ص ۲۴۸ ) و توجه به همین نکته میتواند در برداشت ما از بیت موثر باشد. به این صورت که چون در اقاله رضایت دو طرف قرارداد لازم است، پس بیعی که بی حضور دوست انجام میشود؛ نه تنها از نظر سعدی، بلکه از جانب طرف مقابل او نیز معتبر نیست. البته با توجه به اینکه این معنی از بیت، قدری بعید مینماید؛ میتوان گفت منظور از اقاله در اینجا اثر اقاله یعنی ساقط شدن تعهد باشد ( مجاز به علاقه سببیت ). در هر حال، اگر چه همچنان جای بحث وجود دارد، در این موضوع بیش از این ورود نمیکنیم؛ لیکن ملاحظه شد که بحث کردن پیرامون معانی حقوقی حتی یک بیت تا چه اندازه امکان دارد. ابیات دیگری نیز در این خصوص وجود دارد که به جهت رعایت اختصار تنها به یک مورد دیگر از آنها اشاره میشود:

« نه اختیار من است این معامله لیکن رضای دوست مقدم بر اختیار من است »  
( کلیات سعدی، غزل ۸۳: ص ۳۵۶ )

اگرچه در این بیت معنای « اختیار » در مقابل جبر و « رضا » به عنوان یکی از مقامات سیر و سلوک عرفانی نیز معنایی زیبا و بدیع را خلق میکند؛ اما اگر واژه « رضا » را که در کنار « قصد » یکی از حالات روانی انسان است، به عنوان بخشی از اراده و اختیار لازم برای معاملات در نظر آوریم، تناسب آن با واژه معامله در این بیت زیبایی حاصل را دو چندان میکند.

### د) خیار عیب /

« هنوز با همه عیبت به جان و دل بخریدم من این معامله دانم که طعم صبر چشیدم »  
( همان، غزل ۳۸۱: ص ۴۸۳ )

<sup>۱</sup> - استعمال معنای اعم واژه معامله در این بیت آشکارتر است:

« دنیا به دین خریدنت از بی بصارتی ست ای بد معاملت به همه هیچ میخری؟ » ( کلیات سعدی، قصاید: ص

در ماده ۴۳۶ قانون مدنی تبری فروشنده از عیوب پیش بینی شده است، اما در خصوص این مطلب که پیشنهاد از جانب خریدار باشد به علت بدیهی بودن، سخنی نگفته است. سعدی در این بیت به زیبایی این مطلب را که در واقع نوعی اسقاط خیار عیب است، بیان میکند. ممکن است گفته شود تعبیر « با همه عیبی خریدارم » در این بیت، برخاسته از یک توجه حقوقی نبوده و صرفاً به عنوان یک تکیه کلام رایج به کار رفته باشد. اما در پاسخ باید گفت اولاً لفظ معامله در مصراع دوم، خود مؤیدی بر گفته ماست. ثانیاً مثالهای دیگری وجود دارد که ملاحظه آنها، نظر داشتن شاعر به نهاد حقوقی خیار عیب و مباحث پیرامون آن را آشکار میکند. برای نمونه، مصراع دوم بیت زیر کاملاً به نظرات راجع به ماهیت عیب مربوط است:

« با میل که طبع میکنند چه توان کرد؟ عیب است که در من آفریده ست خدای »  
(همان، رباعیات: ص ۶۳۵)

با این توضیح که در خصوص ماهیت عیب تعاریف متعددی بیان شده است؛ از این میان « مشهورترین تعریفها در فقه، که در ریشه در اخبار دارد، بدین مضمون است که هر فزونی و کاستی از اصل خلقت عیب است: کلُّ ما کانَ فی اصلِ الخلقِ فَرَادٌ أَوْ نَقْصٌ فَهُوَ عَيْبٌ » (اعمال حقوقی - قرارداد و ایقاع، کاتوزیان: ص ۴۱۴). تذکار این نکته در بیت مذکور که صفت عاشقی در اصل خلقت آدمیان وجود دارد، در واقع میتواند به این معنا باشد که چنین صفتی نباید عیب دانسته شود.

ه ( عاقله / پیش از این اشاره کردیم که در صورت ارتکاب جنایات خطای محض، پرداخت دیه و خونبها بر عهده گروهی از خویشاوندان ( بستگان ذکور نسبی پدری و مادری ) که « عاقله » نامیده میشوند، قرار میگیرد. در مورد ریشه کلمه عاقله سه قول گفته شده است: الف) عاقله مشتق از عَقْل به معنی شد و بستن و محکم کردن است و وجه تسمیه آن بستن و عقال شتران به عنوان دیه در آستانه خانه اولیای دم مقتول بوده است. ب) عاقله از عقل به معنی منع است، زیرا پرداخت دیه میتواند از جنگ و خونریزی به واسطه یک قتل جلوگیری کند. ج) عاقله از عقل به معنی خرد آمده و بر اساس آن دیه بر عهده آن کسی که عاقلتر است، قرار میگیرد( نهاد عاقله در حقوق کیفری اسلام، احمدی: ص ۱۵). بیت زیر به روشنی اثبات میکند که سعدی نیز همین عقیده را دارد و البته واژه « سفیه » را مجازاً به معنای مجنون یا صغیر استعمال کرده است.

« نظر برفت و دل اندر کمند شوق بماند خطا کنند سفیهان و عهده بر عاقل »  
( کلیات سعدی، قصاید: ص ۶۸۰).

همچنین، باید گفت تمثیل به کار رفته در بیت که گونه ای اسلوب معادله را تداعی میکند، چنان رسانا در انتقال مفهوم است که اگر آن را زیباترین تصویر در رابطه با نهاد عاقله بدانیم، بی تردید اغراق نخواهد بود.

و) **عود** / یکی از مباحث مهم قاعده استئمان و باب امانات، این است که اگر امین بعد از تعدی و تفریط دوباره به ضوابط امانت عمل کرده و رفتار امانت‌دارانه در پیش گیرد، آیا صفت امانت به او باز می‌گردد یا خیر؟ مشهور فقیهان عقیده دارند که در چنین موردی صفت امانت باز نمی‌گردد و ید امین مقصر همچنان ضمانی میماند ( قواعد فقه، بهرامی احمدی، ج ۱: ص ۵۴). لیکن با توجه به ابیات ذیل به نظر میرسد سعدی در این حالت، که آن را با تعبیر « باز آمدن به عهد » و « عود » بیان کرده است، قائل به این باشد که با ترک تعدی و تفریط صفت امانت باز می‌گردد.

« تو مرده زنده کنی گر به عهد باز آیی که عود یار گرامی به عود جان ماند »  
( کلیات سعدی، قصاید: ص ۶۶۸ )

همچنان که در جایی دیگر می‌گوید:

« برخیز تا به عهد امانت وفا کنیم      تقصیرهای رفته به خدمت قضا کنیم  
دار الشفای توبه نبسته است در هنوز      تا درد معصیت به تدارک دوا کنیم »  
( همان، قصاید: ص ۷۵۶ )

در این ابیات واژه های امانت، تقصیر و تدارک به روشنی از توجّه سعدی به مباحث فوق حکایت میکند.

ز) **اقرار** / بر اساس ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی « اقرار عبارت است از اخبار به حقی برای غیر بر ضرر خود ». این مطلب که پس از اقرار، انکار مدلول آن پذیرفته نیست؛ از دو قاعده فقهی « اقرار العقلاء علی انفسهم جایز » و « عدم سماع الانکار بعد الاقرار » و همچنین روایتهای رسیده در این باب حاصل میشود ( قواعد فقه، بهرامی احمدی، ج ۱: ص ۱۹۱). ابیات زیر به روشنی با مسائل پیرامون اقرار در ارتباطند:

« دگر مگوی که من ترک عشق خواهم گفت      که قاضی از پس اقرار نشنود انکار »  
( کلیات سعدی، قصاید: ص ۶۷۴ ).

تنها نکته قابل تأمل در این بیت آن است که آیا عاشقی حقی به سود معشوق و به ضرر عاشق است یا خیر؟ به نظر میرسد بتوان به این سؤال پاسخ مثبت داد<sup>۱</sup>. در خصوص مباحث مربوط به اقرار توجه به بیت زیر نیز از جهات گوناگون مفید است:

« همسایه گو گواهی مستی و عاشقی      بر من مده که خویشتن اقرار میکنم »  
( همان، غزل ۴۲۱: ص ۵۰۱ )

<sup>۱</sup> - همچنان که خود در جایی گفته ام :

« کاش جرم و گنه عاشقی و دلتنگی منتسب گشته شود از ره اقرار به من »

این بیت به خوبی از « اقوی دلیل بودن قرار » و برتری آن بر سایر ادله اثبات دعوی حکایت دارد که به جهت رعایت اختصار از شرح و بسط این مطلب نیز صرفنظر میشود.

ح ( غصب / در تعریف غصب (usurpation) گفته شده که « استیلا بر حق غیر است به نحو عدوان » ( ماده ۳۰۸ قانون مدنی ). مسئولیت غاصب، مسئولیتی مطلق است؛ بدین صورت که حتی اگر عین مال در اثر قوه قاهره و عمل غیر قابل انتساب به غاصب هم تلف شود، ضامن است. همچنین، ضامن منافع مستوفات و غیر مستوفات نیز میباشد. ( وقایع حقوقی، کاتوزیان: ص ۱۹۷ به بعد ) با وجود این همانطور که در بیت زیر گفته شده است، اگر کسی دل دیگری را غصب کرده و حتی آن را نابود کند، برای او مسئولیتی نخواهد بود. اگر تکلف نباشد، شاید بتوان گفت منظور شاعر از این بیت، طعنه به علمایی باشد که خسارت معنوی را قابل مطالبه نمیدانند. لازم به ذکر است که در بحث غصب نیز غیر از این بیت سعدی، مورد دیگری را در جامعه آماری خود نیافتیم.

« و لیس لمغصوب الفؤاد شکایةً و إن هلك المغصوب فی یدِ غاصبٍ »  
( کلیات سعدی، قصاید: ص ۷۲۸ )

#### ط ( عقد صحیح /

« آن عهد که گفتم مهر فراموش بشکستی و من بر سر پیمان درستم »  
( همان، غزل ۳۶۸: ص ۴۷۷ ).

ممکن است اصطلاح حقوقی این بیت چندان آشکار نباشد یا بیان آن قدری متکلفانه به نظر آید؛ لیکن به عقیده ما ترکیب « پیمان درست » معادل فارسی و ترجمه لفظی اصطلاح « عقد صحیح » است.<sup>۱</sup> به منظور رعایت اختصار از تفاوت عقد صحیح، غیر نافذ و باطل سخن نمیکنیم، لیکن از این اشاره نمیگذریم که با توجه به عبارت « عهد شکسته » در بیت فوق، میتوان چنین برداشت کرد که منظور از پیمان درست عقدی است که معتبر و لازم الرعایه باشد.

#### نتیجه گیری:

این نوشتار در کلیت خود، تلاشی بود در جهت آشکار کردن نفوذ مسائل حقوقی در آثار بزرگان ادب پارسی و یادآوری این مطلب که برای درک بهتر و صحیحتر شاهکارهای ادبیات خود ناگزیر از دانستن حداقلی از سایر علوم هستیم و تخصصی شدن دانشها نبایستی ما را از این مهم باز دارد. البته شایان ذکر است در این خصوص هدف عمده ما تمرکز بر آن دارد که این « علوم دیگر » را نباید منحصر به فلسفه و عرفان و علوم قرآنی کرد و همانطور که دیده شد، علوم مرتبط با اجتماع مانند حقوق،

<sup>۱</sup> - ذکر این نکته خالی از فایده نخواهد بود که واژه سازی و معادل گذاری به این شیوه در آثار سعدی کم نیست، از جمله ترجمه « صدقه جاریه » به خیر روان ( نقش واژه ها و ترکیبات در آثار سعدی، نشاط: ص ۲۲۰ ) و بسیاری موارد دیگر که مجال پرداختن به آنها نیست.

سیاست، جامعه‌شناسی و امثالهم نیز باید به مقدار نیاز مورد توجه قرار گیرد. اما به طور خاص، این پژوهش در آینه موضوع اصلی خود یعنی بررسی جلوه‌های حقوقی در آثار سعدی شیرازی، از برآیند آنچه در برابر نگاه مخاطبان قرار داد؛ این نتیجه را عرضه میکند که مفاهیم و اصطلاحات خاص علم حقوق در آثار ادبی بسیاری از شاعران فارسی زبان وجود دارد و شاید کمتر شاعری در ادب فارسی یافت شود که شعرش عاری از این ویژگی باشد. استقرای صورت گرفته در جامعه آماری انتخابی یعنی اشعار سعدی شیرازی، اگرچه به صورت ناقص بود، نمونه‌های فراوانی را از توجه به مفاهیم حقوقی و اصطلاحات آن در اختیار ما گذارد؛ هنگامی که میزان استفاده و بسامد این مفاهیم و اصطلاحات را در اشعار وی ملاحظه میکنیم؛ به وضوح در می‌یابیم که نمود آنها در اشعار سعدی بسیار بیشتر از شاعران دیگر است. حجم مثالهای متعددی که در بند دوم این تحقیق از اصطلاحات حقوقی غیر متداول و کاملاً تخصصی بیان کردیم، دلیلی استوار بر این سخن خواهد بود. آشکار است که این نتیجه با نخستین فرضیه این تحقیق که با تکیه بر تحصیلات فقهی سعدی در نظامیه، جلوه‌های حقوقی اشعار وی را پررنگ تر میدانست؛ همگام بوده و در مقام اثبات آن است.

#### کتابنامه:

- ۱- آیین دادرسی مدنی، دوره بنیادین، ج ۱، شمس، عبدالله، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات دراک، ۱۳۹۰.
- ۲- اثبات و دلیل اثبات، ج ۱، کاتوزیان، امیر ناصر، چاپ چهارم، تهران: میزان، ۱۳۸۵.
- ۳- «ادبیات چیست؟»، جی لوکنز، ربکا، ترجمه شهرام اقبال زاده، مندرج در نشریه کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۷۷، ۱۳۸۲، صص ۱۳۶ تا ۱۴۱.
- ۴- «ادبیات چیست؟»، سمیعی، غلامرضا، مندرج در نشریه رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۰، ۱۳۶۶، صص ۲۳ و ۶۳.
- ۵- «ادبیات حقوقی یا حقوق در ادبیات فارسی ۱»، کاتبی، حسینقلی، مندرج در نشریه کانون وکلا، شماره ۱۳۱، ۱۳۵۴، صص ۱۰۷ تا ۱۳۵.
- ۶- «ادبیات حقوقی یا حقوق در ادبیات فارسی ۲»، کاتبی، حسینقلی، مندرج در نشریه کانون وکلا، شماره ۱۳۲، ۱۳۵۳، صص ۱۰۶ تا ۱۵۶.
- ۷- ادبیات و حقوق، مالوری، فیلیپ، ترجمه مرتضی کلانتریان، چاپ اول، تهران: آگه، ۱۳۸۱.
- ۸- ادله اثبات دعوی، شمس، عبدالله، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۸.
- ۹- اعمال حقوقی: قرارداد و ایقاع، کاتوزیان، امیر ناصر، چاپ دهم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.

- ۱۰- « اهمیت ذاتی قانون و فنون قانونگذاری»، کاتوزیان، امیر ناصر، مندرج در کتاب گامی به سوی عدالت، مجموعه مقالات، جلد ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷۸، صص ۱۴۷ تا ۱۷۵.
- ۱۱- «پیوند ادب و حقوق: اصطلاحات حقوقی و فقهی در شعر امین الدوله سبزواری»، امین، سید حسن، مندرج در نشریه حافظ، شماره ۱۲، ۱۳۸۳، صص ۷۹ و ۸۰.
- ۱۲- تحلیل زبانشناختی آرای قضایی براساس الگوی خلاق: رویکرد حوزه زبانشناسی حقوقی، آفاگل زاده، فردوس و دیگران، مندرج در فصلنامه پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره اول، شماره اول، ۱۳۸۹، صص ۱۱ تا ۲۷.
- ۱۳- ترمینولوژی حقوق، جعفری لنگرودی، محمدجعفر، چاپ بیست و دوم، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۸.
- ۱۴- تقریرات درس سازمانهای بین المللی، صالحی، عطا الله، مقطع کارشناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۸.
- ۱۵- تقریرات درس حقوق مدنی ۱۰، امیرمحمدی، محمدرضا، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۹۱.
- ۱۶- جزوه کلاسی حقوق مدنی ۶، مرادزاده، حسن، مقطع کارشناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۹.
- ۱۷- «چند اصطلاح حقوقی در تاریخ بیهقی»، امین، سید حسن، مندرج در نشریه حافظ، شماره ۳۰، ۱۳۸۵، صص ۵۵ تا ۵۸.
- ۱۸- حقوق تجارت: ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، اسکینی، ربیعا، چاپ دوازدهم، تهران: سمت، ۱۳۸۸.
- ۱۹- حقوق مدنی: رهن و صلح، جعفری لنگرودی، محمدجعفر، چاپ سوم، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.
- ۲۰- حقوق مالی و مالیه عمومی، رنجبری، ابوالفضل و بادامچی، علی، چاپ نهم، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۷.
- ۲۱- دانشنامه حقوقی، ج ۲، جعفری لنگرودی، محمدجعفر، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- ۲۲- درسهایی از شفعه وصیت ارث، کاتوزیان، امیر ناصر، چاپ دوازدهم، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸.
- ۲۳- درسهایی از عقود معین، ج ۱، کاتوزیان، امیر ناصر، چاپ نهم، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۵.
- ۲۴- زبانشناسی حقوقی (قانونی): رویکردی نوین در زبانشناسی کاربردی، آفاگل زاده، فردوس، مندرج در نشریه بخارا، شماره ۶۳، ۱۳۸۶، صص ۱۹۲ تا ۲۰۴.

- ۲۵- « شیوه قانون نویسی در امور کیفری » محمدیان، عزیز، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، به راهنمایی دکتر عادل ساریخانی، دانشگاه قم، ۱۳۸۲.
- ۲۶- قانون اعسار، مصوب ۱۳۱۳.
- ۲۷- قانون اعسار و افلاس، مصوب ۱۳۱۰.
- ۲۸- قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۰۷، با الحاقات و اصلاحات بعدی.
- ۲۹- قانون مجازات اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۵.
- ۳۰- قواعد عمومی قراردادها (دروه مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲)، صفایی، سید حسین، چاپ نهم، تهران: میزان، ۱۳۸۹.
- ۳۱- قواعد فقه، ج ۱: مختصر هفتاد و هفت قاعده فقهی و حقوقی، بهرامی احمدی، حمید، چاپ دوم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹.
- ۳۲- کلیات سعدی مطابق با معتبرترین نسخ موجود، سعدی، به اهتمام بهمن خلیفه بناروانی، چاپ اول، تهران: طلیه، ۱۳۸۳.
- ۳۳- مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، کاتوزیان، امیر ناصر، چاپ شصت و چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷.
- ۳۴- «نقش واژه ها و ترکیبات در آثار سعدی»، نشاط، محمود، مندرج در کتاب سلسله ی موی دوست ( مقاله های برگزیده درباره ی سعدی )، گردآورنده: کاووس حسن لی، چاپ اول، شیراز: هفت اورنگ، ۱۳۷۸، صص ۲۳۷-۲۱۸.
- ۳۵- نهاد عاقله در حقوق کیفری اسلام، احمدی، ذکرائه، چاپ اول، تهران: میزان، ۱۳۸۱.
- ۳۶- وقایع حقوقی، کاتوزیان، امیر ناصر، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.

#### مقاله

- ۱- تحول مفهوم عدالت و رابطه آن با سیاست، الیاس نورائی، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، تابستان ۹۱، شماره پی‌درپی ۱۶